

چاپ: کار و کارگر ۶۶۸۱۷۳۱۷

نشانی تحریریه: تهران، خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، نرسیده به روانپهر، پلاک ۱۳۲

نشانی سایت: toseirani.ir

ایمیل: toseirani@gmail.com

تلفن تحریریه: ۰۲۱)۶۶۹۵۶۶۰۰

اینستاگرام: @tosee_irani

فوتبال خارجی

جدایی کارواخال هم از رئال مادرید قطعی شد

آخرین شوالیه

آریا طاری

برنابئو، این معبد باشکوه فوتبال، به زودی شاهد یکی از تلخ‌ترین و در عین حال اجتناب‌ناپذیرترین وداع‌های تاریخ خود خواهد بود. دنی کارواخال، مدافعی که با پیراهن سفید رئال مادرید به اسطوره‌های زنده بدل شد، در پایان این فصل پس از ۱۳ سال حضور مستمر، سانتیاگو برنابئو را ترک می‌کند. با جدایی او، آخرین پیوند زنده با نسل دست‌نیافتنی دوران آنچلوتی و زیدان نیز گسسته می‌شود و رئال مادرید، با کوله‌باری از خاطرات فتح اروپا، رسماً وارد عصر جدیدی خواهد شد.

کارواخال تنها یک مدافع راست نبود؛ او تجسم روح مبارز مادریدستا بود. وقتی به لیست خروجی‌های اخیر رئال نگاه می‌کنیم، نام‌هایی را می‌بینیم که هر کدام ستون یک امپراتوری بودند؛ رونالدو، بیل، کروس، سرخیو راموس، مارسلو، کرم بزم‌ما، لو کامودریچ و حالا دنی کارواخال. این لیست، فهرست مرگ یک نسل طلایی است که فوتبال اروپا را به تسخیر خود در آورد. کارواخال در میان کپکشانی‌ها، نماد ثبات بود. او با همان استایل همیشگی، با پیراهنی که همیشه در پایان بازی از عرق تلاش خیس بود، در قلب نبردهای حماسی حضور داشت. از فینال‌های لیسبون و میلان تا شب‌های جادویی بازی‌گشت‌های تاریخی، او همواره آنجا بود؛ سدی نفوذناپذیر در برابر بهترین وینگرهای جهان.

بر اساس گزارش‌های منتشر شده در مارکاه مدیریت باشگاه پس از بررسی‌های دقیق در نشست‌های داخلی ماه‌های اخیر، به این نتیجه رسید که زمان تغییر فرا رسیده است. این خبر که هفته گذشته به صورت رسمی به اطلاع کارواخال رسید، نه تنها برای هواداران، بلکه برای بسیاری از بازیکنان رختکن نیز شوکه‌کننده بود. کارواخال در سال‌های اخیر، فراتر از یک کاپیتان، نقش یک پدر و مربی درونی را برای جوانان تیم ایفا می‌کرد. او کسی بود که فرهنگ پیروزی و هرگز تسلیم نشدن را به تازه‌واردها می‌آموخت. با این حال، فوتبال مدرن رحم ندارد. باشگاه در مسیر جوان‌سازی نهایی خط دفاعی، تصمیم گرفت قید تمدید قرارداد با مدافع ۳۴ساله خود را بزند.



فشار فیزیکی سال‌های اخیر، مصدومیت‌های متوالی و افت تدریجی سرعت، عواملی بودند که کادر فنی را به این جمع‌بندی رساندند. از دیدگاه فنی، رئال مادرید برای حفظ رقابت در سطح اول جهان، نیاز به خونی تازه داشت. حضور ترنت الکساندر آرنولد، تیر خلاص بر پیکره تردیدهای مدیریت بود. باشگاه می‌خواهد با تغییر نسل، از وابستگی به ستاره‌های با سن گذشته فاصله بگیرد، حتی اگر به قیمت قربانی کردن قلب تپنده رختکن تمام شود. این همان سیاستی است که رئال را طی دهه‌ها در اوج نگه داشته؛ عبور از اسطوره‌ها قبل از آنکه اسطوره‌ها، باشگاه را در مسیر کودفرار دهند.

کارواخال در ۱۳ فصل حضورش، ویتزینی از افتخارات را جمع کرد که هر بازیکنی را به حسادت وامی‌دارد؛ چهار لیگ قهرمانان اروپا، سه لالیگا و کلی جام داخلی و بین‌المللی. او با نسل غول‌ها، از رونالدو و بیل گرفته تا کروس و کامسمریو، تیمی ساخت که اروپا را به زانو در آورد. مراسم خداحافظی او در دیدار خانگی برابر آنتلیک بیلبائو، احتمالاً یکی از احساسی‌ترین شب‌های تاریخ برنابئو خواهد بود. اشک‌هایی که در آن شب ریخته می‌شود، تنها برای یک بازیکن نیست؛ برای تمام آن سال‌هایی است که با کارواخال در جناح راست، هواداران رئال با آرامش خاطر به تماشای بازی می‌نشستند.

کارواخال اکنون در دوراهی سختی قرار دارد. پیشنهادهایی که در آن لالیگا، سری‌ا و حتی لیگ آمریکا به دستش رسیده است. اطرافیانش می‌گویند او هنوز تشنه بازی کردن است و اولویتش ماندن در سطح اول فوتبال اروپا است تا ثابت کند هنوز تمام نشده است. اما قلب او، برای همیشه در برنابئو باقی خواهد ماند.

جدایی او، پاپایی بر یک کتاب قطور و آغاز فصلی جدید برای رئال مادرید است. وقتی کارواخال زمین را برای آخرین بار ترک کند، برنابئو نه تنها یک مدافع، بلکه بخشی به هویت خود را بدرقه می‌کند. شاید باشگاه به فکر آینده باشد و از تولد پرتواند جای خالی او را در زمین پر کند، اما جای خالی کاری، آن رهبر آرام و آن جنگجوی ترس، در راهروهای رختکن رئال به این سادگی‌ها پر نخواهد شد. این وداع، یادآور یک حقیقت تلخ است؛ در رئال مادرید، هیچ کس بزرگ‌تر از نام باشگاه نیست، حتی اگر آن شخص، یکی از آخرین بازیکنان نسل طلایی باشد که جهان را به تسخیر خود در آورده بود. هواداران رئال هم دیگر با این موضوع کنار آمده‌اند، هوادارانی که به چشم دیدند رونالدو در بهترین روزهایش مجبور می‌شود رئال را ترک کند تا باشگاه از فروکش پولی به حیث بزند و آینده را بسازد، هوادارانی که دیدند راموس هم نمی‌تواند رئال را منتظر بگذارد تا پیرز به جای یک سال با او قرارداد دو ساله ببندد، هوادارانی که این روزها مودریچ را با پیراهن میلان تماشا می‌کنند و حسرت می‌خورند چرا او مجبور به ترک مادرید شد. به هر حال همان طور که عنوان شد، هیچ نامی بزرگ‌تر از رئال وجود ندارد و نخواهد داشت!

نگار رسیدی

بار دیگر قلم به دست گرفته‌ایم تا از دردی بنویسیم که گویی در راهروهای سرد فدراسیون فوتبال، بسه دیواری از جنس بی‌تفاوتی بر خورد می‌کنند. پیش‌تر هم از وضعیت بفرنج تیم ملی زنان ایران گشته بودیم؛ از رویاهای بربادرفته و استعدادهایی که در سایه بی‌مدیریتی، یکی یکی خاکستر می‌شوند. اما انگار در ساختمان ستول، کسی گوش شنوایی برای شنیدن صدای این تیم فراموش شده ندارد. حالا با خیر خروج مرزیه جعفری، بهترین سرمربی سال آسیا از نیمکت تیم ملی، گویی آخرین میخ بر تابوت امیدهای این تیم کوبیده شده‌است.

داستان از جایی غم‌انگیزتر می‌شود که به یادبایوریم تیم ملی زنان ایران، با وجود تمام محدودیت‌هاوحاشی تلخ‌استرالیوپنهندگی‌های جنجالی، توانسته بود برای دومین بار در تاریخ، خودرا به جمع بزرگان قاره کهن برساند.امپاداش این تلاش چه بود؟ حذف ازبازی‌های آسیایی تاگویان تصمیمی مشترک میان کمیته ملی المپیک و مدیران فدراسیون که عملاتیرو خلاص‌راهه پیکره نحیف‌این تیم شلیک کرد. وقتی تیمی از رویدادهای رسمی کنار گذاشته می‌شود، یعنی تقویم چهار ساله‌اش خالی از انگیزه وهدف می‌ماند؛ یعنی تعلق خاموش. مسئولان فدراسیون با وعده‌های رنگارنگ از برنامه‌ریزی برای فیفادی‌هاسخن می‌گویند،همان وعده‌هایی که در دنیای واقعیت، هیچ‌گاه رنگ اجرا به‌خود نمی‌گیرند.حقیقت‌این است که بدون رویداد رسمی، سقوط در رنکینگ فیفانه یک احتمال بلکه

روزگار فوتبال ملی زنان ایران،

تیر و تار تر از همیشه است. مهدی تاج

و همکارانش در حالی به صندلی‌های

خود تکیه زده‌اند که میراث‌شان

برای فوتبال زنان، چیزی جز تعطیلی

و تفرقه نیست. وقتی بهترین مربی

آسیا هم نمی‌تواند در این ساختار دوام

بیاورد، چه کسی قرار است مسئولیت

و برنامه‌ریزی بر عهده فدراسیون برای

آینده ساخته است؟

چرا کسی صدای فوتبال زنان را نمی‌شنود؟

پایان تراژیک

یک کابوس قطعی است. وقتی هیچ بازی بین‌المللی شناسنامه‌داری در کار نباشد، تیم ملی زنان به یک تیم نمایشی تبدیل می‌شود که فقط روی کاغذ وجود دارد. این بی‌برنامگی، ضرب‌های مهلک به اعتمادبه‌نفس دخترانی است که سال‌ها برای رسیدن به پیراهن ملی جنگیده‌اند.

در میان این هرج‌ومرج، اظهارات متناقض مدیران فدراسیون، نمک بر زخم است. فریده شجاعی، نایب‌ریس زنان فدراسیون، از مصوبه جدید هیئت‌رئیس‌ه برای ممنوعیت فعالیت هم‌زمان سرمربی در باشگاه و تیم ملی سخن می‌گوید؛ ادعایی که بلافاصله توسط سایر اعضای هیئت‌رئیس‌ه تکذیب می‌شود. این آشفتگی مدیریتی نشان می‌دهد که در فدراسیون فوتبال، نه برنامه‌ای برای پیشرفت وجود دارد، نه حتی توافق بر سر دروغ‌های‌شان! افزایش حقوق ۲۰۰ میلیونی سرمربی هم در همین حد حرف‌های درگوشی باقی ماند تا مشخص شود برای فدراسیون نشینان، فوتبال زنان تنها یک ویت‌رین برای رزومه‌سازی است. آیا این رفتار، مصداق بارز بازی با سرنوشت یک نسل نیست؟

مرزیه جعفری، زنی که با دانش فنی‌اش توانست عنوان بهترین سرمربی سال ۲۰۲۵ آسیا را از آن خود کند، حالا به آخر خط رسیده است. او که یک‌سال پیش با امیدهای بسیار سکان هدایت

دوراهی سرنوشت

وقتی نام مرزیه جعفری به میان می‌آید، ناخودآگاه تصویر خاتون بم در ذهن نقش می‌بندد. سال‌ها پیوند عمیق میان او و این باشگاه، فراتر از یک رابطه کاری ساده بوده است. جعفری در کوبر، با کمترین امکانات امپراتوری بزرگی ساخت که فوتبال زنان ایران را قریضه خود داشت. او باخاتون به‌قله‌های آسیانگاه کرد و وفاداری‌اش به این تیم، نمادی از یک عشق ورزشی بود که در دنیای حرفه‌ای امروز، کمتر دیده می‌شود. اما حالا، پس از جدایی تلخ از تیم ملی، او در نقطه‌ای ایستاده که مسیر حرفه‌ای‌اش می‌تواند برای همیشه تغییر کند. بازگشت جعفری به عرصه جعفری ایسب سرخایی را بر تن زان، ارتکان داده است. خاتون بم، خانهای است که او با داستان خودش ساخته، اما شنیده‌ها از پیشنهادهای وسوسه‌انگیز دو قطب بزرگ پایتخت، استقلال و پرسپولیس، حکایت دارد. حضور جعفری روی نیمکت سرخایی‌ها، فراتر از یک جای‌جایی مریب است؛ این یک زلزله در ساختار لیگ است. برای سال‌ها، رقابت‌های لیگ زنان در سایه بود و خاتون بم به رقیب می‌تاخت. حالا اگر جعفری با آن دانش تاکتیکی مثال‌زدنی و تجربه حضور در سطح اول آسیا، به استقلال یا پرسپولیس بپیوندد، معادله ذهنی و تجربه حضور در سطح دگرگون می‌شود. این یعنی دمیدن روحی تازه در کالبد لیگ؛ یعنی افزایش شدید



همیشه است. مهدی تاج و همکارانش در حالی به صندلی‌های خود تکیه زده‌اند که میراث‌شان برای فوتبال زنان، چیزی جز تعطیلی و تفرقه نیست. وقتی بهترین مربی آسیا هم نمی‌تواند در این ساختار دوام بیاورد، چه کسی قرار است مسئولیت و برنامه‌ریزی را بر عهده فدراسیون برای آینده ساخته است؟ این فقط یک پایان همکاری ساده نیست؛ این صدای شکستن استخوان‌های فوتبال زنانی است که زیر بار فشارهای مدیریتی، هر روز تحریف‌تر می‌شود. در حالی که کشورهای همسایه با سرمایه‌گذاری‌های کلان در حال پرش از روی قله‌های ترقی هستند، ما در حال حذف دواطلبانه‌ها از میدان هستیم.

آری مسئولان ارشد ورزش کشور، نگاهی به این بیلان کاری فاجعه‌بار داشته‌اند؟ آیا کسی از خود پرسیده است که چرا باید بهترین مربی قاره، از کار کردن در وطن خود فراری باشد؟ پاسخ روشن است؛ وقتی مدیریت در اولویت قرار می‌گیرد و حواشی جایی بر نامه‌ریزی را می‌گیرد، خروجی چیزی جز فرار نخبگان و انزوای تیم‌های ملی نخواهد بود. فوتبال زنان ایران، این روزها بیش از هر زمان دیگر به یک خانه‌تکانی اساسی نیاز دارد، نه در کادر فنی، بلکه در اتاق‌های درسته فدراسیون. تا زمانی که نگاه تزیینی به این بخش وجود داشته باشد، هیچ سرمربی بزرگی نمی‌تواند معجزه کند. مرزیه جعفری رفت، اما این رفتن، باید همداری باشد برای تمام کسانی که هنوز به آینده این تیم دل بسته‌اند.

ژوپیتر لیگ بود. حالا او با پیراهن وسترلو به عدد ۱۴ گل رسیده

است. تنها یک گل تا رسیدن به رکورد شخصی‌اش در دوران درخشان زوریا لوهانسک فاصله دارد؛ همان دورانی که او را به عنوان یکی از آینده‌دارترین مهاجمان آسیا به فوتبال جهان معرفی کرد. با چهار بازی باقی‌مانده تا پایان فصل، او تنها نه‌برای سهمیه اروپایی می‌جنگد، بلکه در حال بازسازی شخصیت فوتبالی خودش است. او حالا می‌داند که برای تثبیت جایگاهش در اروپا، باید از مرز ۱۵ گل عبور کند و این هدف، انگیزه‌ای شده تا صیادمنش ۲۴ ساله، تمریناتش را هدف‌گذاری دوچندان دنبال کند.

امسا سوا بزرگ اینجاست؛ آیا این درخشش متقاعد کردن کادر فنی تیم ملی کافی است؟ آمار هفت گل و چهار پاس گل در ۲۹ مسابقه، برای وینگری که



نوسان زیادی داشته، آمار بدی نیست؛ اما در ترفیک بازیکنان هجومی ایران، صیادمنش همچنان باید بچنگد. مصدومیت قلی‌زاده، پنجره‌ای راباز کرده که شاید الهپیار بتواند از آن به لیست نهایی جام جهانی نگاه کند. او دیگر آن پدیده نوجوانی نیست که همه چیز را با سسر عتش سل می‌کرد؛ او حالا مردی است که می‌داند برای رسیدن به آمریکا، باید باهوش‌تر، صورت‌تر و البته در لحظات سرنوشت‌ساز، بی‌رحم‌تر باشد. بسیاری از کارشناسان معتقدند الهپیار اگر بتواند همین فرم در چهار بازی آینده حفظ کند، می‌تواند به عنوان یک جوکر یا بازیکن تعویضی طلایی در جام جهانی عمل کند. توانایی او در بازی در چندین پست هجومی و قدرت حمل توپ در فضاهای باز، دقیقاً همان چیزی است که ایران در دقایق پایانی بازی‌های دشوار جام جهانی به آن نیاز دارد. وسترلو حالا با تکیه بر نبوغ ستاره ایرانی‌اش، در کورس نفس‌گیر کسب سهمیه باقی مانده است. در چهار بازی پیش‌رو، تقابل با تیم‌های قدرتمندی مثل خنک و استاندار دلیز، عیار واقعی صیادمنش را مشخص خواهد کرد. اگر او بتواند در این بازی‌های بزرگ هم در نقش گلزن ظاهر شود، آنگاه کادر فنی تیم ملی دیگر نمی‌تواند به سادگی از کنار نام او عبور کند. الهپیار در مسیری قرار گرفته که هر گل او، یک سیگنال بلند به تهران است. او نه تنها برای وسترلو، بلکه برای اثبات دوباره خودش به فوتبال ایران می‌جنگد. در پایان، باید گفت که فوتبال، ورزش لحظه‌است. مصدومیت یک ستاره، درب جدیدی و ابرای ستاره‌های دیگر با می‌کند. الهپیار صیادمنش حالا در بهترین زمان ممکن، در حال فرار از سایه‌هاست. آیا او می‌تواند در آخرین سنکاسن این فصل بر ماجرا، بلیت سفر به آمریکا را از دستان سرنوشت بگیرد؟ پاسخ در باهای اوست؛ در همان ۱۸ دقیقه‌ای که نشان داد هنوز الهپیار پدیده زنده‌است.

توانایی او در برداشتن بازیکن مقابل، از سال پاس‌های کلت‌دو شوت‌های از راه دور، چیزی است که در بازی‌های بزرگ‌گره‌گشایی‌شود. در تقابل با تیم‌های بزرگ دنیا، حضور بازیکنی که بتواند در کسری از ثانیه نتیجه‌ا عوض کند، حیاتی است. قلی‌زاده در بازی‌های ملی قبلی، به ویژه در جام جهانی ۲۰۲۲، نشان داد که هراسی از بازی مقابل بزرگان ندارد. حالانبودا،و، نه تنها یک غیبت فنی که در خلدروانی در ترک تیم ملی ایجاد می‌کند.

حالا همه در پوزان و تهران، چشم‌به‌راه اخبار پزشکی هستند. باشگاه اعلام کرده‌است که عصر دوشنبه همه چیز مشخص می‌شود. در این فضای پر از ابهام، تنها چیزی که باقی می‌ماند، امید است. شاید این مصدومیت، یک آسیب سطحی باشد که با استراحت و فیزیوتراپی سریع برطرف شود. دنیای فوتبال پر از بازی‌گشت‌های قهرمانانه است و قلی‌زاده می‌تواند یکی از آنها باشد. او که مسیر دشواری را از پوزنان به سوی رویای بزرگ کرده، هنوز تسلیم نشده‌است.

آیا قلی‌زاده می‌تواند از این بیخ خطرناک عبور کند دوباره به همان الماس درخشان میادین تبدیل شود؟ تا عصر دوشنبه، تمام ایران برای سلامت زانوی او دعا می‌کند. اگر و به جام جهانی نرسد، فوتبال ایران بخشی از نبوغ خود را در آمریکا از دست خواهد داد. اما تا آن لحظه، باید به قدرت اراده او ایمان داشته باشیم. علی‌قلی‌زاده نشان داده که از جنس آن‌ست؛ حتی اگر زانویش او را زمین زده باشد، روحش هنوز در زمین مسابقه به دنبال پیروزی است. صرف‌نظر از نتیجه‌ای که دوشنبه اعلام می‌شود، آنچه در ذهن هواداران باقی می‌ماند، تلاش بی‌وقفه علی برای بازی‌گشت به اوج است. او در این فصل، فراتر از یک بازیکن، برای تیمش یک نماد بود. نمادی از ایستادگی در برابر ناملایمات. اگر این پایان فصل برای او باشد، باسری بلندو کارنامه‌ای درخشان به استقبال در مان می‌رود. اگر معجزه‌های رخ‌دها و باتکیه مضاعف برای پیراهن تیم ملی خواهد جنگید. در هر دو صورت، نام قلی‌زاده به عنوان یکی از تاثیرگذارترین لژیونرهای تاریخ فوتبال ایران باقی خواهد ماند.

می‌شود. سوت آغاز نیمه دوم، آغاز نمایش یک نفره صیادمنش بود. دقیقه ۵۰؛ یک ارسال دقیق و ضربه سری تماشایی که به تور دروازه چسبید. فاصله به دو گل رسید. این گل، نه تنها روحیه را به تیم تزریق کرد، بلکه ذهنی خود الهپیار را هم شکست. او در زمین می‌دید، پرس می‌کرد و با هر حرکت، لرزه بر اندام مدافعان حریف می‌انداخت. گل دوم وسترلو، حاصل سماجت او در پرسینگ از بالا بود؛ استارتی که نشان داد الهپیار جدید، دیگر فقط به گلزنی

فکر نمی‌کند، بلکه به یک‌ماشین

پرس تبدیل شده است. سرانجام، در اوج هیجان بازی، وقتی داور نقطه پناثی را نشان داد، صیادمنش توپ را برداشت. چشمانش نشان می‌داد که هیچ تردیدی ندارد. توپ به گوشه دروازه رفت و نتیجه سه-سه شد. یک بازی‌گشت کلاسیک، یک بدل تماشایی و یک گشت به یادماندنی که ثابت کرد کلاس بازی او هنوز در سطح لیگ بلژیکی بالاست.

این دومین دبل فصل الهپیار در نخست، سایه‌ای از خودش نم‌نمود. شکست سه بر صفر مقابل اود-هورلی، نه تنها امیدهای کسب سهمیه لیگ اروپا (UEFA) را به مسلخ می‌برد، بلکه الهپیار را هم در حصار مدافعان حریف محبوس کرده بود. او در نیمه اول کم‌فروغ بود؛ همان بازیکنی که در ماه‌های اخیر با مصدومیت‌های متوالی، نوسان و دوری از فرم ایده‌آل دست‌وپنجه نرم می‌کرد. هواداران در شبکه‌های اجتماعی شروع به انتقاد از کیفیت تیم کرده بودند و نام صیادمنش در میان ضعیف‌ترین‌های زمین دیده می‌شد. اما در رختکن، چیزی تغییر کرد. انگار الهپیار نیمه دوم، نسخه‌ای متفاوت از همان پسر جوانی بود که سال‌ها پیش با لقب پدیده به اروپا تاز می‌شد. او می‌دانست که در دنیای فوتبال، فرصت کالایی است که خیلی زود تمام

ورزشگاه هت کوپ بهر بهت فرورفته بود. وسترلو در ۴۵ دقیقه راه‌بر مسلخ می‌برد، اما در رختکن، چیزی تغییر محبوس کرده بود. او در نیمه اول کم‌فروغ بود؛ همان بازیکنی که در ماه‌های اخیر با مصدومیت‌های متوالی، نوسان و دوری از فرم ایده‌آل دست‌وپنجه نرم می‌کرد. هواداران در شبکه‌های اجتماعی شروع به انتقاد از کیفیت تیم کرده بودند و نام صیادمنش در میان ضعیف‌ترین‌های زمین دیده می‌شد. اما در رختکن، چیزی تغییر کرد. انگار الهپیار نیمه دوم، نسخه‌ای متفاوت از همان پسر جوانی بود که سال‌ها پیش با لقب پدیده به اروپا تاز می‌شد. او می‌دانست که در دنیای فوتبال، فرصت کالایی است که خیلی زود تمام

اتفاق روز

آیا کابوس «لوبلین» پایان رویای جام جهانی برای قلی‌زاده‌است؟

شوک پرواز

فوتبال گاهی بی‌رحم‌ترین نویسنده جهان است. در سرت در لحظات که قلم تقدیر می‌خواهد ز بیاترین فصل یک داستان را بنویسد، ناگهان جوهر سیاه‌روی صفحات می‌پاشد. برای علی‌قلی‌زاده، ستاره‌ای که در هفته‌های اخیر در لیگ لهستان فراتر از یک ستاره‌ظاهر شده بود، دوشنبه شب در لوبلین از راه‌ها همه چیز در یک چشم‌برهم‌زدن فرور یخت. این فقط یک مصدومیت ساده، که تلافی تلخ سرنوشت بار و باهای یک ملت بود.

